

برنده جایزه‌ی نوبل ادبیات ۱۹۷۲

عقاید یک دلک

(واگنیه‌های یک دلک)

هاینریش بل

برگردان:
مهدی افشار



سرشناسه:	نیل، هاینریش، ۱۹۱۷-۱۹۸۵ م.
عنوان و پدیدآور:	عقاید یک دلک/ هاینریش نیل، مترجم: مهدی افشار
مشخصات نشر:	تهران: نشر به سخن، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری:	۳۱۲ ص.
شابک:	978-600-94126-4-8
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
یادداشت:	عنوان اصلی: Ansichten eines Clowns.
یادداشت:	کتاب از متن انگلیسی تحت عنوان the clown به فارسی برگردان شده است.
ان:	واگوبه های یک دلک
موضوع:	داستان های آلمانی - - قرن ۲۰ م.
شماره افزوده:	افشار، مهدی - ۱۳۲۶ - ، مترجم
هفته:	۱۳۹۳ ع/ ۲۶۶۵ PT
روز:	۸۳۳/۹۱۲
شماره کتابخانه ملی:	۳۴۹۲۱۴۲



تهران، خ. انقلاب، خ. ۱۲ فروردین، خ. لبش نژاد، شمار: ۲۴۰
تلفن: ۶۶۴۹۵۷۱۳ - ۶۶۴۹۱۵۸۸

هاینریش نیل
عقاید یک دلک
برگردان: مهدی افشار
چاپ اول، تهران، ۱۳۹۳ ه. ش.
۱۱۰۰ نسخه
لیتوگرافی: غزال
چاپ: چاپخانه ی منصور
همه حقوق محفوظ است.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۱۲۶-۴-۸
www.majidpub.com
۱۹۵۰۰ تومان

مقدمه مترجم

در همه آفاق شرق، کسی را چون حافظ ندیده‌ام که بدین‌گونه با ریا و ریاکاری بسجده باشد. شسته باشد و از مردم ریا آن‌چنان بنالد زار که آرزو کند رسم ریا و ریاکاری بکنده شود.

و در همه آفاق غرب یاد ندارم کسی را چون هاینریش بل که با ریا و ریاکاری این‌گونه به وضوح ریزد، زیرکانه و هوشمندانه.

بل آزاده است، آن در آزاده می‌خواهد جامعه فریبکار پس از حاکمیت نازیسم را به سخره بگیرد. سخره گزین بتان عیاری که هر روز به رنگی درمی‌آیند و چه کسی توان منتهی دلقک که باریک می‌شود در رفتارها، گفتارها و کردارهای مردمی که در پیرامون اویند، مردمی که همه ماسکی به چهره دارند، دلقک‌گونه و شگفت‌انگیز خود می‌دانند که در پس نقاب و ریا پنهان شده‌اند و تنها دلقک است که با ریا داشتن ماسک، نقاب ریا به چهره ندارد و این خود طرفه طنزی است. نگرانی است پارادوکسیکال یا تناقض‌گونه که آن‌که در پس پرده ریا نشسته است، ماهری صالحانه‌تر و هموارتر دارد.

چهره شاخص این داستان و به اعتباری قهرمان قصه، «هانس اسنییر» است که راوی این قصه بدفرجام و تلخ نیز هست، راوی که یادهای هفت سال زندگی خویش را ظرف چهار ساعت و نیمی که وارد آپارتمان اهدایی

پدر بزرگش در بُن می شود به شیوه اولیس جیمز جوئیس روایت می کند. و همه روایت زندگی او پیرامون دو محور عشق و دین در گردش است.

هانس، جوانی رانده شده از خانواده‌یی ثروتمند به جهت گزینش معشوقه‌یی که از خانواده‌یی فرو دست است نه از نظر فرهنگی که از منظر اقتصادی، وگرنه آقای درکوم، پدر ماری، معشوقه هانس از معدود انسان‌هایی است که ماسکی به چهره ندارد و در تمام سال‌هایی که فاشیسم و نازیسم حاکم می‌شود منشانه خود را اعمال می‌کنند آزاد و مستقل باقی می‌ماند و در این شرایط با عصبیت‌های فاشیستی است و شگفتا به رغم آن همه آزاداندیشی‌ها به سلامت به در می‌برد و تا پایان عمر با آن‌که به دنیای سیاست خزان می‌رسد حتا در روزگار بعد از نازیسم، هم چنان کناره می‌جوید و آزاد می‌ماند.

بیش‌ترین آزرده‌گی‌ها به او از شنایر از مادری است که مظهر عصبیت و تظاهرات ریاکارانه است، شیفته گردباخته پیشوا؛ تا آن‌جا که آماده است فرزندان خویش را یکجا در پیشروی پیشوا و آرمان‌های مقدس (؟) او قربان کند که چنین نیز می‌کند و هائریتا در ترس و وحشت داشتنی خود را ترغیب می‌کند تا به واحد ضد هوایی بپیوندد و در ده سالگی در طریقی که مقدس انگاشته می‌شود، قربانی می‌گردد و همان مایه‌ای که به گونه‌ای برای پیشوا سینه به تنور می‌چسباند اکنون که پیشوا خودکشی کرده به رنگ عوض کرده و رئیس سازمان تقریب نژادها شده است.

دیگر درگیری هانس اشنایر با کاتولیسیسم است، ایینی نهادی شده که ریاکاران در پس و پشت آن سنگر گرفته‌اند و به شیوه‌یی مظاهر آن دین می‌فروشند و هر کجا که منافع سیاسی و اقتصادی شان اقتضا می‌کند تفسیری تازه از آن آیین عرضه می‌دارند.

هانس مشروعیت پیمان ازدواج را نه در آن برگه‌یی که شهرداری صادر می‌کند و نه در آن کلامی که از دهان کشیش سست عنصر کلیسای کاتولیک بیرون می‌تراود که در پیوند دو قلب می‌داند و بر این باور است آن ازدواجی

مشروعیت دارد که دوسویه ازدواج صادقانه و صمیمانه به یکدیگر عشق بورزند و ماری کاتولیک باورمندی که دیرگاهی است از کلیسا فاصله گرفته به تحریک و ترغیب یاران قدیمی کاتولیکش از هانس جدا می‌شود و پس از جدایی از هانس به ازدواجی تن در می‌دهد که اگرچه رسمیت دارد ولی در نگاه هانس، زنا خوانده می‌شود. چون معتقد است که ماری دل در گرو او دارد و از دیگر سوی کشتی توفان زده هانس در دو کرانه عشق و نفرت پهلوی گرفته است. عشق به ماری و نفرت از مادری که ستون خانواده است و همین عشق است که او را به ویرانی می‌کشد و همان نفرت از خانواده است که هانس را از روح می‌داند به سوی گدایی به انگیزه بی‌آبرو گردانیدن خانواده‌یی که زادگاه او است. و این نهایت فرزند خویش باز می‌ایستد. آنچه این رمان را جذابیت ویژه‌یی می‌بخشد غیر از روایت وقوع رخدادهایی که دلچسب به سبب ماهیت شغلیش در فاصله میان توهم و واقعیت در نوسان است، زبان رمان است، زبانی آکنده از تلمیح و استعاره که سهل و ممتنع می‌نماید و مترجم کوشیده است زبان را به همان شیوه نویسنده بیان داشته دنبال کند، به شرط توفیق. و دیگر این که مترجم دوسوی است که عنوان اثر را اگرچه clown (دلچسب) است، واگویی‌های یک دلچسب که به موقع به مراتب نزدیک‌تر به فضای رمان است، اما دوست عزیزم جناب جواد که به مدیریت محترم انتشارات به سخن تاکید داشتند که از همان نام شناخته شده استفاده نشود تا مبادا عده‌یی با این پندار که رمان دیگری از هاینریش بُل است کتاب را دیگر بار خریداری کنند که توضیحی قابل قبول بود و به همین روی همان شما آشنای قدیمی بر پیشانی کتاب نقش بست و امید آن که ترجمه حاضر بتواند آن را خوشنود گرداند که در طلب نثری متفاوت و بیانی متفاوت هستند.

مهدی افشار

اردی بهشت ۹۳